

# آداب ظاهری

درس‌هایی از مرحوم آیت‌الله مجتبی تهرانی درباره تربیت

مریم مختارپور



یعنی ظاهر را چه از نظر دیداری، چه از نظر گفتاری و چه از نظر رفتاری مطابق شرع و عقل قرار دادن. لذا می‌گویند: ادب ظاهر (تربیت اعضا و جوارح) مقدم بر دیگر تربیت‌هاست.

ادب ظاهر یعنی عمل و تأدیبات آن یعنی محدود کردن عمل به آنچه رضای خدا در اوست (تأدیبات الهی در تمام ابعاد وجودی). به عبارت دیگر ادب الهیه؛ مرزشناسی و مرزداری الهی. انبیا هم مرزشناس هستند و هم مرزدار و هم الگو. لذا اولین گام در مکتب انبیا، تطبیق ظاهر خود با ظاهر ایشان است.

البته ادب را به قسم دیگری هم تعریف می‌کنند: ادب دو نوع است؛ ادب باطن و ادب ظاهر. اهل معرفت ادب باطن را طهارت قلوب می‌دانند و ادب ظاهر را هم حفظ اعضا و جوارح از گناهان.

## ادب علانیه و ظاهر (حفظ اعضا و جوارح)

از گناهان

الف) روش گفتاری

امام علی (ع): نزدیک‌ترین بندگان به خداوند کسی است که از نظر گفتاری مقیدتر است که

خلاف نگوید؛ اگر چه این گفتار به ضرر خودش باشد، ولی چون به حق نزدیک‌تر است، آن را می‌گوید.

ب) روش رفتاری

امام علی (ع): کسی که مقید است عملش مطابق با حق باشد، اگر چه از انجام آن کار خوشش نیاید (غررالحکم: ۳۲۴۳).

امام علی (ع): «هر که به آداب خداوند بزرگ مؤدب شود، خداوند او را به رستگاری جاوید رساند» (بحارالانوار، ج ۸۹: ۲۱).

در شماره قبل درباره تربیت و کسانی که می‌خواهند در جامعه و در هر محیطی به عنوان مربی آموزش دهنده باشند و دیگران را تربیت کنند، صحبت کردیم. این افراد باید شرایطی داشته باشند. اولین و اساسی‌ترین شرط این است که خود را ساخته باشند تا بتوانند دیگران را بسازند. اگر این‌گونه نباشند تربیت آن‌ها بی‌فایده می‌شود یا مضر. گفتیم: اولین گامی که انسان باید برای تربیت نفس بردارد، این است که از قوه وهم شروع کند. راه تربیت این قوه هم ضبط قوه خیال است؛ خیال و وهم را مهار کردن. \* اولین منزل برای مهار قوه خیال، تفکر است. در چه چیزی تفکر کنیم؟

گفتیم: یکی تفکر در آلاء و نعمت‌های الهی و طرح این مسئله که اصلاً برای چه خلق شده‌ام و دیگری موضوع موازنه. بیندیش؛ عقل داری و می‌توانی بین فضائل و رذائل مقایسه کنی.

\* دومین منزل برای ضبط (مهار کردن) قوه خیال، عزم است. عزم و تصمیم بر ترک معاصی و انجام واجبات. زمانی که از عزم سخن می‌گوییم، بحث عمل مطرح می‌شود؛ آری عزم نسبت به عمل.

علمای اخلاق در بحث تربیت و خودسازی می‌گویند که اول باید از ظاهر شروع کرد. ادب ظاهر همین است.

انبیا هم مرزشناس هستند و هم مرزدار و هم الگو

تذکر: انسان در هر حوزه‌ای اگر ادب و حدود الهی را رعایت نکند، زیان‌هایی بر او وارد می‌شود؛ از جمله: - برخورد با مانع برای رسیدن به قرب حق تعالی - خروج از گروه صدیقان (صدیق کسی است که با صدق در اعمال، گفتار و رفتار، خود را مورد پسند خدا قرار دهد).

- ورود به گروه ظالمان (ظالم کسی است که از مرزها و حدود الهی تجاوز کند).

بین ادب ظاهر (حفظ اعضا و جوارح از گناهان) و ادب باطن (پاکی قلب) رابطه مستقیم وجود دارد. یعنی تا انسان حدود الهیه را حفظ نکند، عملاً به

سوی قرب به خداوند که اثر پاکی باطن است راه نمی‌یابد.

تذکر: اعمال ظاهری ما صورت باطنی‌مان را می‌سازد!

وقتی من عملی را انجام می‌دهم، این کار روی روح نقش می‌بندد که ابتدا نقشی گذراست، اما وقتی آن عمل را تکرار می‌کنم، برایم ملکه می‌شود. من با آن ملکه صورت باطنم را می‌سازم. عمل خارجی را انجام می‌دهم، روی روح نقش می‌بندد. تکرارش که کردم، این نقش در درونم رسوخ می‌کند. ما به این می‌گوییم «ملکه». اگر کاری را یک بار انجام دهم یادم می‌رود، اما آنکه هر روز این کار را انجام دهد، چه بسا در خواب هم انجام دهد؛ چون این عمل برایش ملکه شده است.

ما صورت غیبی و باطنی‌مان را با ملکاتمان می‌سازیم. اعمال ظاهری که از ما صادر می‌شود، صورت باطنی ما را می‌سازد. انسان‌ها در برزخ و قیامت، به همان صورت باطنی خودشان که با اعمالشان ساخته‌اند، محشور می‌شوند.

## ادب سرّ و باطن

**تطهیر قلوب و تهذیب خلق در باب ادب السرّ**  
در باب ادب سرّ، تطهیر قلوب و تهذیب خلق مطرح است. نکته اساسی این است که این دو، یعنی تطهیر قلب و تهذیب خلق تحقق پیدا نمی‌کنند مگر به ادب علانیه. بین ادب سرّ و ادب علانیه رابطه مستقیم وجود

دارد. به این معنا که اگر کسی ادب علانیه نداشته باشد محال است به ادب سرّ راه پیدا کند. یعنی تا انسان حدود الهیه را حفظ نکند، عملاً به سوی قرب به خداوند، که اثر تطهیر باطن است، راه پیدا نمی‌کند.

- ادب باطن به تطهیر و پاکی قلب است.

- قلب باارزش‌ترین بعد وجودی انسان است و

باارزش‌ترین ادب را ادب قلب گفته‌اند.

خداوند در قرآن از پیغمبر اکرم ستایش بزرگی کرده است که بر محور ادب قلب پیغمبر (ص) استوار است. می‌گوید: ادب قلب تو موجب شد به این مقام برسی. «روایت شده است از امام صادق (ع) که

گفت: خدا پیغمبر را بر محور محبت خودش ادب کرده است. سراغ عقل، نفس و اعضا و جوارحش نرفت. رفت سراغ قلب پیغمبر. محبت در دل است. تأدیب محبت کرد. یعنی تعلقاتی را که نسبت به ماسوی الله بود، از این دل بیرون کشید و آن را با محبت خود پر کرد و جایی برای محبت غیر نگذاشت. «ان الله عزوجل ادب نبیه علی محبته فقال و انک لعلی خلق عظیم»؛ (کافی، ج ۱: ۲۶۶) حالا می‌آیم از تو تعریف می‌کنم: «انک لعلی خلق عظیم» (قلم/۴).

چون قلب مخزن حب و دوستی الهی است، چون قلب بیت و خانه الهی است و چون حرم حق تعالی است، پس نباید حب غیر الهی در او جا شود. بیگانه نباید در او وارد شود، غیر محرم نباید وارد حرم شود و اگر این‌گونه شد، قلب را ادب کرده‌ای و از هر چه غیر خداست پاک کرده‌ای و این قلب سالم است. در قیامت فقط قلب سلیم به درد می‌خورد: «یوم لا ینفع مال و بنون الا من اتی الله بقلب سلیم» (شعرا/ ۸۹-۸۸).

ولی اگر قلب و دل خود را از غیر خدا پر کردی و هر روز و هر آن به چیزی غیر از خدا تعلق پیدا کردی، قلبی بی‌ادب و هرزه‌گرد داری و این قلب بیمار است.

امام علی (ع): اگر تو بخواهی تحت فرمان خواسته‌های نفسانیات عمل کنی کر و کور می‌شوی و این خواسته‌ها در نهایت تو را به وادی هلاکت می‌کشاند. (مستدرک الوسائل، ج ۱۲: ۱۴)

**بین ادب ظاهر (حفظ اعضا و جوارح از گناهان) و ادب باطن (پاکی قلب) رابطه مستقیم وجود دارد. یعنی تا انسان حدود الهیه را حفظ نکند، عملاً به سوی قرب به خداوند که اثر پاکی باطن است راه نمی‌یابد**

**وقتی من عملی را انجام می‌دهم، این کار روی روح نقش می‌بندد که ابتدا نقشی گذراست، اما وقتی آن عمل را تکرار می‌کنم، برایم ملکه می‌شود. من با آن ملکه صورت باطنم را می‌سازم**

## ادب قلب چگونه است؟

### (الف) با حالت (خشیت)

یا عیسی ادب قلبیک بالخشیه

دلی که از دوستی هر چه غیر خدا تخلیه شد و حب به خدا سراسرش را فراگرفت؛ محل تجلی خدا می‌شود (صاحب‌خانه وارد می‌شود). به «خشیت» می‌رسد و اثر بسیار بارز خشیت این است که مورد محبت خدا قرار می‌گیرد و هنگامی که خدا او را دوست بدارد، تمام آموزش را خودش انجام می‌دهد.

### (ب) با عمل خارجی

امام صادق (ع): ان القلب یحیا و یموت فاذا حی فادیه بالتطوع و اذا مات فاقصره علی الفرائض (بحارالانوار، ج ۸۴: ۴۷).

«ان القلب یحیا و یموت»؛ قلب زنده می‌شود و سپس می‌میرد؛ «فاذا حی». وقتی که زنده بود، «فادیه بالتطوع»، اگر بخواهی قلب را از نظر عمل ادب کنی، با نمازهای نافله مستحبی (تطوع) ادب کن. عمل واجب را چه دلت بخواهد و چه نخواهد مجبور هستی انجام دهی. اگر قلب سرحال بود، جایی است که می‌توانی قلبت را با عملی ادب کنی که آن را توسعه دهی، یعنی تطوع.

«و اذا مات فاقصره علی الفرائض» و اگر قلبت مرده است، فقط واجبات را انجام بده. آن مستحبی که از روی کسالت است، رشد درونی نمی‌آورد.

قلب «بیت الله» است! قلب خانه خداست! صاحب این خانه هم خداست؛ اگر کسی «ماسوی الله» را از این خانه خارج کند، صاحب خانه خود وارد آن می‌شود. صاحب خانه که آمد، دل از حالت غصبی بیرون خواهد آمد. تعبیر

«خدا تجلی می‌کند» به معنای ورود صاحب خانه است. قلب اگر از نظر حالی دارای «خشیت» شود و از نظر افعالی به «نوافل» روی آورد، مورد محبت خدا قرار می‌گیرد. دلی که از «حب ماسوی الله» تخلیه شود و «حب به الله» سراسرش را فرا بگیرد به «خشیت» می‌رسد. اثر بسیار بارز ایجاد «خشیت» که در روایت نیز

به آن اشاره شده این است که مورد محبت خدا قرار می‌گیرد و هنگامی که خدا او را دوست داشت، همه کاره‌اش می‌شود؛ به گونه‌ای که تمام آموزش را خدا انجام می‌دهد.

نوافل در جذب حب خدا تأثیر دارند. در روایت معروفی آمده است: اولین اثر «نافله» حب خداست. هنگامی که دل تخلیه شد، خدا تجلی می‌کند، هنگامی که به وسیله هم حال و هم افعال شخص، خدا وارد دل شد، شخص مورد محبت خدا قرار می‌گیرد و هنگامی که خدا او را دوست داشت، آنگاه همه کاره‌اش می‌شود؛ گوشه‌ای که با او می‌شنود گوش خداست و چشمی که با آن می‌بیند چشم خداست. کسی که قلبش را به آداب الهی مؤدب کند، یعنی آن را از «حب ماسوی الله» تخلیه نماید، قوا و اعضایش همه الهی می‌شوند.

نماز مستحب به تنهایی موجب تطهیر قلب نمی‌شود! آیا نماز مستحب، موجب تأدیب قلب، یعنی تطهیر قلب از حب ماسوی الله می‌شود؟ نه؛ مطلقاً این طور نیست. چه بسا آن موقع که نماز مستحبی می‌خواند، فکرش آن طرف‌تر از دنیا باشد؛ حب به پول، مال، جاه و مقام داشته باشد. برای تطهیر قلب، نمازی مؤثر است که با حضور قلب باشد! نمازی که: فراق و فراق قلب را رعایت کرده باشد.

معنای فراق و وقت، رعایت اوقات موظفه برای نماز است. یعنی انسان در شبانه روز وقتی را برای نماز خالی کند. وقتی که می‌داند در آن، هیچ کار دیگری نباید بکند. این نماز مؤثر است. مثلاً ظهر که شد، کارهایش تمام شود. آن وقت وقتی است که باید همه کارها را کنار بگذارد و برود سراغ نماز. و فراق قلب یعنی در این وقت

که می‌خواهد نماز بخواند، دل را از تمام وابستگی‌ها و افکار آن جدا کند. در نماز به فکر مال، جاه، اولاد و مسائل غیر خدا نباشد و روی دل به سوی خدا باشد. فراق قلب یعنی، دل در موقع عبادت به چیزی مشغول نباشد. می‌گویند: فراق قلب فشار دارد و برای انسان مشکل است.

**قلب «بیت الله» است!  
قلب خانه خداست!  
صاحب این خانه هم  
خداست؛ اگر کسی «ما  
سوی الله» را از این  
خانه خارج کند، صاحب  
خانه خود وارد آن  
می‌شود**

**معنای فراق و وقت،  
رعایت اوقات موظفه  
برای نماز است. یعنی  
انسان در شبانه روز،  
وقتی را برای نماز خالی  
کند. وقتی که می‌داند  
در آن، هیچ کار دیگری  
نباید بکند. این نماز  
مؤثر است**